

تفسیر سورہ الفجر

تفسیر نور

استاد محسن قرائتی

«وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ» فجر/۵-۱ «بِسْمِ اللَّهِ» بیشترین تکرار را در قرآن دارد. یعنی ۱۱۴ سوره داریم و قرآن ۱۱۴ «بِسْمِ اللَّهِ» دارد، سوره براءت هم که «بِسْمِ اللَّهِ» ندارد در عوض سوره نمل ۲ «بِسْمِ اللَّهِ» دارد. یک «بِسْمِ اللَّهِ» وسط سوره است که حضرت سلیمان به آن خانمی که پادشاه بود نامه نوشت، در اول نامه‌اش نوشت: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نمل/۳۰ که معلوم می‌شود «بِسْمِ اللَّهِ» سابقه قبل از اسلام هم داشته است. یک «بِسْمِ اللَّهِ» هم قبل از عیسی و موسی، حضرت نوح که سوار کشتی شده بود گفت: «وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا » هود/۴۱، این «بِسْمِ اللَّهِ» ریشه تاریخی دارد و آغاز کار با رحمت است، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» این رحمت اگر باشد خیلی چیزها حل می‌شود، آفرینش هستی به خاطر رحمت است، این شاعری که می‌گوید :

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

آن می‌فرماید که آفرینش بر اساس رحمت است، آیه قرآن است، آفرینش هستی بر اساس رحمت است، آفرینش انسان، «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» هود/۱۱۹، آفرینش انسان بر اساس رحمت است، انبیاء و آموزش دین بر اساس رحمت است، «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» الرحمن/۲-۱ خدا چون رحمت دارد، قرآن را یاد داد، چون رحمت دارد ما را هدایت کرد، چون دوستان دارد، ما را رها نکرد، برای ما رهبر و راهنما و امام و پیغمبر فرستاد. انبیاء، نبوت و امامت، اصلاً معاد بر اساس رحمت است، چون معاد برای این است که کسی که زحمت کشید، زحمتش هدر نرود، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» فاتحه/۴-۳، زندگی زن و شوهر براساس رحمت است، اگر رحم نباشد تبصره و آیین نامه زندگی‌ها را سلب می‌کند، مودت و رحمت است و قرآن می‌گوید: «وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» روم/۲۱ اگر مودت و رحمت بین عروس و داماد نباشد، پول و مدرک زندگی را گرم نمی‌کند، تربیت اینکه مادر زحمت می‌کشد به خاطر بچه‌اش، این تحمل سختی‌ها به خاطر این است که مادر به بچه‌اش رحمت دارد، اصلاً اگر کارگر رحم داشته باشد، خوب کار می‌کند، اگر کارفرما رحم داشته باشد از حق کارگر دفاع می‌کند، نقش رحم و محبت در اقتصاد، تربیت، نقش رحم و محبت در جبهه و جنگ، جنگ ما هم همراه رحمت است، اسلام می‌گوید: بکش، اما اگر در حال فرار است تیر را به کمرش نزن، نامردی است، بکش اما آبش را مسموم نکن، بکش ولی کار به زن و بچه‌اش نداشته باش، اگر آمده است جبهه تو را بکشد، تو هم دفاع کن، دفاع مقدس است، اما درختش را چرا قطع می‌کنی، این بی‌رحمی است، آبش را چرا مسموم می‌کنی، این بی‌رحمی است، اگر خواب است چرا هنگام خواب بالای سرش می‌روی، این بی‌رحمی است، می‌گوید گوسفند را ذبح کن، گوشتش را بخور، اما با قلوه سنگ حق نداری خفه‌اش کنی، با طناب خفه‌اش نکن، اگر با طناب خفه‌اش کردی گوشتش حرام است.

اگر با آهن ذبح نکردی، با شیشه، با حلبی، با میخ، گوسفند را کشتی، گوشتش حرام است. اگر ذره ذره پوستش را کندی، زنده زنده گوشتش حرام است، یعنی مصرف گوشت حلال است. اما بی‌رحمی جایز نیست، حتی نسبت به دشمن، حتی نسبت به حیوان، به ما سفارش کرده‌اند که اگر حیوان چموش نیست حق نداری شلاق بزنی، تازه اگر حیوان چموش است خواستی تنبیه کنی، توی صورت حیوان نزن و اگر خواستید تأدیب کنید روبروی کسی، کسی را تأدیب نکنید، در انتظار تأدیب نکنید، می‌خواهید انتقاد کنید از دخترتان، روبه روی مهمان از او انتقاد نکنید، این دختر را می‌بینی، جان مرا به لبم رسانده، این پسر را می‌بینی اذیت می‌کند.

اگر هم می‌خواهی از پسرت، دخترت انتقاد کنی روبروی مهمانها و غریبه‌ها نباشد، یعنی انتقاد هم همراه با رحم است، جنگ هم همراه با رحم است، مسئله رحمت هم مهم است و لذا در نماز ما همواره جاسازی شده است که روزی شصت بار بگوییم رحم، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ»، یکی، رحیم دو تا «وَالرَّحِيمِ» ۶ تا. یعنی در یک رکعت ۶ بار همواره می‌گوییم، رحم، رحم، رحم، رحم، رحم، رحم، اگر کسی واقعا این طور نماز بخواند و همواره رحم را به خودش تبیین کند، نمی‌شود به خاطر اینکه طرف ده هزار تومان ندارد، چکش را برگشت بزند و او را به زندان اندازد، اگر مسئله رحم باشد، من دلم می‌سوزد که یک جوان چرا باید در ازدواجش پول تالار دهد.

می‌گوییم آقا خانه ما بزرگ است، عقدت را ببنداز خانه ما، نمی‌خواهد تالار بگیری، خانه ما بزرگ است. حیاطش بزرگ است، اتاقش بزرگ است، قدیمی‌ها این طور عمل می‌کردند، من خانه را سراغ دارم در کاشان که شاید هشتاد عروسی در آن انجام شده است، اتاق بزرگی داشت، به همسایه‌ها می‌گفت بیایید در اتاق ما عقد کنید، اگر رحم باشد اتاق بزرگ را نمی‌گذارد برای اینکه سالی دو تا مهمان دارند، در اختیار مردم می‌گذارند، اگر رحم باشد، در باران که می‌روم اگر مسافری بود سوارش می‌کنم، اگر رحم داشته باشم حالا که من بچه‌ام سرویس دارد، به بچه همسایه می‌گویم: اما پول سرویس را ما می‌دهیم، وضع مالی ما الحمدلله بد نیست، شما هم بچه‌ات با بچه ما برو، نخیر، رحم داشته باشیم نانها را درست می‌پزیم، رحم داشته باشیم، رحمت باشد خیلی مشکله حل می‌شود.

بیخود نیست که همواره ۱۱۴ مرتبه به مسئله رحم اشاره شده، «وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ» فجر/۲-۱، قسم به فجر، در قرآن این واوها، واو قسم است، ما در ادبیات عرب یک کلمه را که واو جلوی‌ش گذاشتیم می‌شود قسم، الله یعنی خدا، اگر واو آوردیم والله یعنی قسم به خدا، شمس یعنی خورشید «وَالشَّمْسِ» شمس/۱ یعنی قسم به خورشید، فجر، طلوع فجر، «وَالْفَجْرِ» یعنی قسم به طلوع فجر، فجر یعنی شکافتن، سفیدی که می‌آید سیاهی را می‌شکافد، قسم می‌خورد، زمان مقدسی است فجر، از عیبهای صدا و سیما که ما به آن گرفتار شدیم ما با فیلمها می‌نشینیم و خیلی از ماها طلوع فجر را خوابیم، طراحی اسلام این است که شب زود بخوابیم و سحر زود بیدار شویم طراحی ما این است که شب دیر بخوابیم و تا دم آفتاب یا بعد آن خوابیم: یعنی خدا آن رقمی خواست و ما این طور شدیم خیلی کارهایمان این طور است، طراحی خدا این است که مغز را بالا گذاشت، قلب را پایین‌تر گذاشت و شکم را پایین‌تر زیر قلب و شهوت را گذاشت پایین‌تر زیر شکم، یعنی مغز، قلب، شکم، شهوت، طراحی خدا این است اما ما از طرف دیگر جواب می‌دهیم.

شهوت، بعد شکم سرش شلوغ است، بعد هرجا هیجان است کارهای احساساتی سرش شلوغ است، اگر یک وقت بیکار بودیم، امتحانی بود، کنکوری بود، دو سه تا کتاب همه مطالعه می‌کنیم، یعنی خدا از این طرف ما را آفرید، ما از این طرف جواب دادیم. خوابمان هم همینطور است، طراحی اسلام این است که شب زود بخواب و سحر بیدار شو، با نام خدا بخواب و با نام خدا بیدار شو، طراحی خدا این است، قسم به آن زمان مقدس، خدا به همه قطعات زمان قسم خورده است، «وَالضُّحَى» ضحی/۱ یعنی قسم به چاشت «وَالصُّبْحِ» مدثر/۳۴ یعنی قسم به صبح، «وَالْفَجْرِ»، «وَالصُّبْحِ»، «وَالضُّحَى»، «وَالنَّهَارِ» شمس/۳، «وَالْعَصْرِ» عصر/۱، «وَاللَّيْلِ» مدثر/۳۳، روز و عصر و شب، خدا به همه قطعات قسم خورده است، اما به سحر که قسم خورده است، سه تا «وَاللَّيْلِ» داریم، یک «وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ» مدثر/۳۳ یعنی قسم به شب وقتی دارد پشت می‌کند. یعنی دارد سحر می‌شود، یکی هم «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِر» فجر/۴، یعنی قسم به شب وقتی آخرش می‌شود.

یک جا داریم «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ» تکویر/۱۷، قسم به شب وقتی که دارد آخرش می‌شود، یعنی خدا به همه قطعات زمان قسم خورده، اما به سحر سه بار قسم خورده است، اسم سحر هم دوبار در قرآن آمده است: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»، یعنی مؤمنین

سحر در درگاه خدا استغفار می‌کنند و یکی «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» ذاریات/۱۸. کلمه سحر و اسحر دوبار آمده است و جایش هم برای مناجات است، اصلاً شب برای عبادت است، خدا به موسی گفت: بیا به کوه طور ۳۰ شبانه روز بود، اما نمی‌گویند که سی روز می‌گوید: ۳۰ شب. «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً» اعراف/۱۴۲، نمی‌گویند «ثَلَاثِينَ يَوْمًا»، با اینکه روز هم بود، هم روز بود و هم شب، اما خدا اسم شب را می‌برد، برای اینکه شب برای عبادت است، تاریکی شب فرصت خوبی است، «وَوَالْفَجْرِ»، قسم به فجر، «وَلَيَالٍ عَشْرٍ» قسم به شبهای ده گانه، دهه اول ذیحجه را گفته‌اند و ایام دیگر هم گفته‌اند، به صبح زود قسم، به ده شب اول ذیحجه قسم، به جنت و طاق قسم، به کعبه و صفا و مروه قسم، به جنت و طاق قسم: حالا برای چه قسم خورده، باز قسم به شب وقتی که دارد پشت می‌کند، پنج، شش تا قسم می‌خورد بعد می‌گوید که بس است یا نه، «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ» فجر/۵، «حِجْرٌ» یعنی عقل، «لِذِي حِجْرِ». یعنی، صاحب عقل، حجر معنای منع را دارد، می‌گویند فلانی محجور است یعنی قاضی و دادستان گفته است ایشان حق تصرف در اموالش را ندارد، می‌آید دکانش را مهر و موم می‌کند.

مهر و موم که کرد، یعنی ایشان چون بدهکار است، ورشکسته شده، خانه و زندگی‌اش را مهر و موم می‌کنند و ایشان محجور می‌شود، یعنی حق تصرف در مالش را ندارد. حجره یعنی چه: حجره یعنی اتاقی که دیگران حق ورود ندارند، «حِجْرٌ» یعنی منع: چون عقل هم آدم را منع می‌کند، خود کلمه عقل هم یعنی منع، عقال یعنی افسار، می‌گویند فلانی عاقل است یعنی قدرتی دارد که افسار هوا و هوسش را می‌کشد، ولش نمی‌کند، عقل دارد، یعنی ترمز دارد، یعنی قدرتی دارد که او را از فساد نهی‌اش می‌کند، یک بار دیگر، به نام خداوندی که سرچشمه رحمت است، مهربان است و بخشنده: به سحرگاه قسم، به اول فجر، به شبهای ده گانه قسم، به هر جفتی قسم و به هر طاقی قسم، به شب قسم وقتی که سحر می‌شود، بعد می‌گویند آیا در اینها برای عاقل قسمی هست، یعنی بس است، یعنی حالش را داری بعد از چند قسم گوش به حرف بدهی، حالا چه می‌خواهد بگوید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» فجر/۷-۶، تمدن به تنهایی کافی نیست، این آیه پیامی است برای آمریکا و اروپا و کشورهایی که می‌خواهند مثل آمریکا و اروپا بشوند، می‌گویند یک قصه برای بگویم، تمدن کافی نیست، «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ» فجر/۶، نمی‌بینی خدا با قوم عاد چه کرد، حالا قوم عاد را می‌گویند، قوم عاد چطور بود، «إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» فجر/۸-۷، ارم یا قبیله است یا شاخه‌ای است از قوم عاد یا نام شهری است، حالا کاری نداریم.

«إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ»، یعنی قوم عاد قومی بودند که «ذَاتِ الْعِمَادِ»، که یک ستونهایی داشت که «لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ»، یعنی در شهرسازی کسی به قوم عاد نرسید، قوم عاد شهرسازی‌شان «لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» بود. «لَمْ يُخْلَقْ» یعنی خلق نشده. مثلاً، مثل شهر و شهرکهای او «فِي الْبِلَادِ»، در شهرها وجود نداشت. آیا ندیدی خدا به قوم عاد چه کرد؟ با اینکه قوم عاد تمدن داشتند، شهرسازی داشتند، شهرها و شهرکهایش مشابه در دنیا نداشت. اما پدرشان را در آوردیم. یعنی چه، یعنی تمدن به تنهایی کافی نیست، این قوم عاد و قوم ثمود را هم بشنوید: «وَوَثَّقْنَا لِدِينِ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ» فجر/۱۰-۹، تمدن کافی نیست، نگاه کنید، قوم ثمود قومی بودند که «جَاءُوا» یعنی می‌شکافتند، قطع می‌کردند، «جَاءُوا» یعنی بریدن سنگ، «جَاءُوا الصَّخْرَ» یعنی سنگ را می‌بریدند در بیابانها، و از برش سنگ خانه می‌ساختند، یعنی خیال نکن که حالا شما پشت خانه‌ات را سنگ مرمر کنی.

این پشت خانه‌ها را سنگ مرمر کردن و اصولاً خانه سنگی ساختن، حالا اگر کسی پول داشته باشد داخل زیرزمین و سرداب آن یا یک وجب یا نیم وجب سنگ می‌کند، آنها کل خانه‌شان از سنگ بود. تازه اگر خانه سنگی بسازیم می‌شویم مثل قوم ثمود، قوم ثمود سنگها را در بیابانها می‌بریدند و شهرک می‌ساختند. بعد می‌فرماید: «وَوَثَّقْنَا لِدِينِ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» فجر/۱۱-۱۰، تمدن به تنهایی کافی نیست، یعنی اینکه مشابه ندارد، ابتکار دارد، به چه می‌گویند ابتکار، ابتکار یعنی کاری که تا به حال دیگران مثل آن

را انجام نداده‌اند، «لَمْ يُخْلَقْ» یعنی خلق نشده است مثلش، وقتی قرآن می‌گوید مثلش خلق نشده است یعنی ابتکار است، این آیه، آیه ابتکار است. گفتند در قرآن آیه داریم برای ابتکار، همین است، می‌گوید مثلش تو شهرها نیست سپس اینها ابتکار داشتند. از نظر جنس بهترین جنس مصرف می‌شد (سنگها)، از نظر لشگر، فرعون لشگر خوبی داشت، یعنی از قدرت نظامی، این آیه سوره فجر چه می‌خواهد بگوید: می‌خواهد بگوید:

۱- قبل از شما گروههایی بودند، ابتکار داشتند، از بهترین جنس خانه می‌ساختند، قدرت نظامی‌شان فرعون بود که لشگر قوی داشت، قدرت نظامی بالا، جنس مرغوب، دارای ابتکار، تمدنشان بالا بود: اما «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ» فجر/۱۱ «الَّذِينَ» یعنی قوم عاد و ثمود و فرعون، این سه تا «الَّذِينَ طَغَوْا»، گروههایی بودند که طغیان کردند «فِي الْبِلَادِ»، هنر شهرسازی و قدرت نظامی‌شان، مانورهایشان خوب بود، اما همه‌شان طغیان کردند، ظلم کردند، «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» فجر/۱۲-۱۱، بیشتر آنها در شهرها فساد به راه انداختند، طغیان بود، فساد هم بود، چون طغیان و فساد بود ببینید خدا چه کرد، «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» فجر/۱۳، ابتکار، بهره‌وری از منابع طبیعی، داشتن قدرت اینها را نجات نداد، چون طغیان کردند، «طَغَوْا» یعنی طغیان، فساد هم که فساد است، چون اهل طغیان و فساد بودند، «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ»: «پروردگار تو بر اینها شلاق و تازیانه عذاب را نواخت، یعنی قلع و قمعشان کرد، نابودشان کرد، می‌خواهد بگوید چشم تو به غرب و تمدن به تنهایی نباشد، نگو چه ماشینی چه خانه‌ای، چه کاخی چه باغی، نگاه کن، چه آدمی، اگر اینها دست آدم نااهل باشد دیر یا زود همه‌اش قلع و قمع می‌شود، این سنت خداست این که گفتند قرآن بخوان و فکر کن وگرنه قوم عاد بود و نابودش کردیم، ثمود بود و نابودش کردیم و فرعون بود و نابودش کردیم، به من چه؟ می‌گوید بخوان تو هم اگر آن خط را بروی به همان سرنوشت مبتلا می‌شوی، اینکه به ما گفتند قرآن بخوانید و تدبیر کنید، معنای تدبیر یعنی قرآن بخوان و فتوکپی‌اش را برای زندگی خودت بردار، زیارت حضرت عبدالعظیم بروید. . . آرزویم این است که بین مرقد امام و مرقد حضرت عبدالعظیم یک اتوبانی باشد که اینها زوارهایشان را به هم پاس بدهند، یعنی هرکس می‌رود زیارت حضرت عبدالعظیم بگوید این مرقد امام است و برود آنجا یعنی اینقدر پیچ و تاب نباشد، اگر یک اتوبانی یا بلواری باشد اینها چقدر زوارها را به هم حواله می‌دهند .

حضرت عبدالعظیم بروید، قبر رضا شاه کو، امام که بود، امام طلبه‌ای بود گمنام، در خمین، آمد اراک و آمد قم و درس خواند و ملا شد و ملا پرورش داد و تنهای تنها بود و هیچ نداشت، پول هم نداشت، امام یک وقت می‌خواست کتاب الغدير مطالعه کند پول نداشت. الغدير ۱۰۰ تومان بود، کتاب الغدير را از آیت الله زنجانی عاریه گرفت مطالعه کرد و پس داد، یعنی قدرت خرید ۱۰۰ تا یک تومان امام نداشت. امام زمانی به مکه رفت، به یکی از علمای قم گفته بود همسفرهای ما کباب می‌خورند و من دیدم کباب بخرم ممکن است پول کم بیاورم، ولی چون با همسفرهایم همراهی کنم با زحمتی خودم را تطبیق می‌دادم با آنها که حالا نگویند مثلاً این ناهم‌رنگ ماست و حالا ما می‌خواهیم غذا خوب بخوریم این سید نشسته دلش آب می‌شود، یعنی مشکل داشت، وقتی که حاجی بود، حاجی عادی بود، بریز و بپاش نداشت، شما یک بار حضرت عبدالعظیم بروید، رضا شاه را ببینید، هر که رفته سوریه یک نگاه به قبر معاویه کند، یک نگاه به قبر حضرت رقیه کند، که او یک بچه سه ساله بود، او یک ابرقدرت بود، یک نگاه به فرعون یک نگاه به موسی، در کربلا یک نگاه به یزید یک نگاه به امام حسین، قدرت و زور همه قلع و قمع می‌شود .

می‌گوید بخوان مست نشو، چون انسان گاهی وقتها فکر می‌کند که دیگر کسی نمی‌تواند من را از این تخت پایین بیاورد، قرآن می‌گوید، یک باغداری وارد باغش شد، دید عجب درختهایی، عجب مزرعه‌ای، عجب قناتی، یک سری تکان داد و گفت: «مَا أَطْنُ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» (کهف/۳۵) دیگر همیشه و برای همیشه وضع من خوب است، می‌گوید: همین باغ سوخت و تمام شد و رفت. قرآن می‌گوید که یک وقت قارون آمد برود با دنگ و فنگ، همه افراد گفتند کاش من هم مثل قارون بودم، چه اسکورتی، دیده‌اید، چندتا

ماشین جلو و چند ماشین عقب، یک کسی به من گفت قرائتی خوشا به حال تو، گفتم چرا، گفت هرشب تلویزیون نشانت می‌دهد، گفتم: راز بقا حیوانها را هم نشان می‌دهد، خوشا بحال اینکه همواره تلویزیون نشان می‌دهد، راز بقا هم نشان می‌دهد .

مواظب باشید، نمی‌خواهم بگویم که اینها بد است، ابتکار خوب است استفاده از منابع طبیعی خوب است، قدرت نظامی خوب است، فقط به شرطی که آدم مست نشود، آنکه بد است، مستی‌اش است، چون انسان زود مست می‌شود، حدیث بخوانم: امام زین العابدین(ع) یک لباس شیکی پوشید و آمد توی کوچه برگشت خانه، به خانمش گفت که ببخشید همان لباس دیروزی را به من بده، فرمود چرا این لباس خیلی قشنگ است، فرمود قشنگ است وقتی رفتم توی کوچه «فَكَأَنِّي لَسْتُ عَلَىٰ بَنِ الْحُسَيْنِ» (مکارم‌الآخلاق، ص ۱۱۱)، انگار که من امام زین العابدین دیروز نیستم، یعنی اینکه لباس در روحم اثر می‌گذارد، حالا درست است رئیس شده‌ای، خودت در ماشین را باز کن چه می‌شود.

حالا امشب یک چادری برای خانمش خریده است، یک چای بریز ببینم، حالا یک پیراهنی خریده، امشب در خانه خان است، هم چادر بخر و خودت هم پاشو چای بریز، این خانمها بیشترین عکسی را که از امام دوست دارند، همان عکسی است که امام چای می‌ریزد، می‌گوید ببین مرد چطور در خانه کار می‌کند، خانمها خیلی این عکس را دوست دارند، ما آن شبی که یک چادری می‌خریم، آن شب، شب حکومتان است، حالا یک صحن را امام داد به آقا، این آقا فاتحه دختر عمه ما نیامد چه خبر است، مگر آقا را اجیر کرده‌ای که اگر ۱۰۰۰ تومان خمسش را دادی باید فاتحه دختر عمه تو هم بیاید، یک شب ما را یک جایی افطاری دعوت کردند در ماه رمضان ما خیال کردیم افطاری است، رفتیم، گول خوردیم، بعد از افطاری دیدم که یک قرآن به ما داده که قرآن بخوانیم، گفتیم برای که، گفتند برای صاحبخانه، گفتند: قرآن خوان نیستیم، گفت: قرآن خواندن مگر بد است، گفتم، قرآن خواندن خوب است، افتخار می‌کنیم به قرآن خواندن، منتها این آقا که ما را آورده پلو به ما داده و قرآن دستمان داده می‌خواهد بگوید که شما اجیر کرده‌های من هستید .

من که گفتم: من نمی‌خوانم، قرآن گوش نمی‌کردم، به آنهایی هم که می‌خواندند گفتم شما همه اجیرید، اینها هم گذاشتند کنار، صاحبخانه گفت آقا چرا نمی‌خوانید، گفتم شما ما را برای افطاری دعوت کردید یا برای اینکه برای عمه‌ات قرآن بخوانیم، بعد گفتند که این شیخ نمی‌گذاشت من را معرفی کردند، گفتند شما، گفتم قرآن خوب است اما اگر بیاییم خانه تو غذا بخوریم، قرآن بخوانیم این اجیر است. گفت مگر قرآن خواندن بد است؟ گفتم نه خوب است، تو هم بنشین برای مرده‌های من بخوان، من هم برای مرده‌های تو، این که تو یک پلو دادی و می‌خواهی مرا اجیر کنی، من اجیر تو نمی‌شوم، گفت افطاری کردی، گفتم بیا خانه ما، افطاری را به تو پس می‌دهم، من اجیر تو نمی‌شوم.

گاهی انسان همین که دو فلس پول جایی می‌دهد، همین که یک جایی را، مثلا فرض کنید که حالا این کوچه را پول داده است و آسفالت کرده است، می‌خواهد به همه اهل کوچه حکومت کند، علت اینکه می‌گویند خمس را خودت بده، همین است، یک تاجری چند روز پیش آمد پهلوی من، البته من نه خمس می‌گیرم و نه خمس می‌رسم. اصلا هرکس هم به من مراجعه کند می‌گویم مسئله خمس را هم بلد نیستم. واقعا بلد نیستم، درست بلد نیستم، چندتا چیز را بلد نیستم، یکی هم نماز مرده، به من یک بار گفتند از رو خواندم، گفتند بلد نیستی، گفتم نه بلد نیستم، آمده پهلوی من که هرچه خمس دادم شک کردم، از اول عمرم، گفتم چرا؟ . . . (روی دوم نوار) این که می‌گویند خمس را بده به مرجع تقلید و اگر هم بنا است از او . بدهید به آقا بگویید که مرجع تقلید این پول را داده به شما که لااقل مردم فتوای او را عمل کنند .

اگر فردا مملکت خطری شد، گفت بروید جبهه، کمک کنند، یعنی دستشان تو دست یک مجتهد عادل باشد، مجتهد عادل که دوستش دارند، اما اگر هر کسی صد تومان داد به فقیر محله، این فقیر محله باید به همه پولدارها بله قربان بگوید، می‌دانید چرا اهل بیت ما صورتشان را پوشاندند، اهل بیت ما یعنی امیرالمؤمنین ما، امام حسین ما یک چیزی سر می‌کشیدند که فقط چشمهایشان پیدا بود، می‌رفتند در خانه فقرا، می‌دانید چرا، می‌خواست شکم فقیر سیر بشود، فقیر هم بله قربان گو بار نیاید یعنی فردا که ایشان را دید نفهمد که ایشان بود که دیشب پولش داد، ما باید کمکهایمان طوری باشد که بله قربان گو بار نیاید و من به این دامادهایی هم که دامادی می‌کنند و داماد و عروس را نشان می‌دهند، من مخالفم، بابا قرائتی بی پول است، حالا یک کت و شلوار سرمه‌ای پوشانده‌اند و آورده‌اند، این بی پول است که دامادش کردیم، اهل بیت ما این رقیمی جوانها را داماد نمی‌کردند، پول بگذار توی پاکت و بگو آقا این پول را خرج دامادی‌ات کن، امکانات به من بدهند، اما همواره نشان ندهند که این عروس را ما جهاز دادیم، البته نشان دادن اینها به خاطر تبلیغ و تشویق کردن دیگران است، آنها حسن نیت دارند، برای اینکه دیگران هم تشویق شوند، اما ضمن اینکه این یک خوبی دارد یک بدی هم دارد، تا آخر عمر می‌گویند کمیته امداد دامادت کرد.

این داماد را یک کت و شلوار سرمه‌ای می‌پوشانند و می‌گویند که داماد این است، این است دخترها و پسرها را داماد کند، قصه وقتی راه افتاد، یکی دو سال عیب ندارد مثل بچه‌ای که روز اول با نخودچی و کشمش به مدرسه می‌رود، دیگر بعد بچه باید خودش برود، مردم ما مردمی هستند که اگر تبلیغ کنیم کمک می‌کنند، می‌گوییم آقا چه کسی حاضر است یک دختر و پسر را عروس و داماد کند و جهیزیه دختر را بدهد، نذر کنی که اگر مشکلات حل شد جهیزیه یک دختر را بدهی، یک جوان را داماد کن.

بهترین نذرها است، اما سعی کنیم کسی خوار نشود، البته این بدین معنی نیست که کارهایی که کردند، ما صحبت کردیم، اینها همه یک اهداف مقدسی دارند، من هیچ نهادی را مثل کمیته امداد به آن عشق نمی‌ورزم، بسیار کارشان خوب بوده است، منتها برای همیشه این کار، مثل نخودچی و کشمش روز اول کار خوبی است، اما دیگر درست نیست، بعد از چند سال مردم ما، مثلاً مقام معظم رهبری وقتی رئیس جمهور بود یک حرکتی کرد فرمود هر کس خرجی سه ماه یک سرباز را بدهد، مردم پول می‌دادند و خرجی سه ماه یک رزمنده فراهم می‌شد، یک طوری باشد که خرجی عروس و داماد را بدهند، شکل عروس و داماد را نشان ندهند. ان ربک بالمرصاد، چقدر خوب است جوانهایی که خطشان خوب است این آیه را بنویسند و در اتاقشان بزنند: همه ما این آیه در اتاقمان باشد، یعنی خدا در کمین توست، یکی از علمای نجف درسش را خواند و خواست بیاید و به ایران برگردد، رفت پهلوی استادش گفت: می‌روم ایران و دیگر بر نمی‌گردم احتمالاً، یک آیه‌ای بگو تا آخر عمر یادم باشد گفت این آیه یادت باشد.

«أَلَمْ يَعْلَمْ»، یعنی آیا بشر نمی‌داند، علم ندارد، «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» علق/۱۴، آیا بشر نمی‌داند که خدا دارد می‌بیندش، خدا در کمین است، ما اگر بدانیم زیر دوربین هستیم کم گناه می‌کنیم، کلاه برداری نمی‌کنیم، کم کاری نمی‌کنیم، بدکاری نمی‌کنیم، خلاف نمی‌کنیم، بدانیم لب چهارراه پلیس ایستاده است خلاف نمی‌کنیم، گناه ما بدی ما این است که غافل می‌شویم، «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» فجر/۱۴، خداوند در کمین است، «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» فجر/۱۵ قرآن می‌گوید انسان یک تحلیلهای آبکی دارد، تحلیل آبکی مثل چی، یکی گفت می‌دانید کاشان چرا گرم است، گفت چرا، گفت کاشان شبن دارد، شمر هم شبن دارد، شمر وقتی در کربلا بود هوا گرم بود پس کاشان هم هوایش گرم است، این را می‌گویند تحلیل آبکی، می‌گفت درختهای خیابان می‌دانی چرا کج است، این سیاست انگلیس است، گفتم آخر کجی درخت چه ربطی دارد، گفت سیاست انگلیس در نسل نو به ما اثر گذاشته، بچه هایمان را بی تربیت می‌کند، بچه‌های بی تربیت می‌آیند و به درختها آویزان می‌شوند و درختها شاخه هایشان کج می‌شود، آبکی است، می‌گفت می‌دانی چرا زن قدش کوتاهتر از مرد است، چون زن همواره چادر سر می‌کند و همواره کوتاه می‌شود، نه آقا مرغ هم کوچکتر از خروس است، مرغ که چادر سر نمی‌کند، اینها تحلیلهای آبکی

است، قرآن می گوید تحلیل‌هایتان آبکی است. می گفت انسان طوری است که وقتی، اکرم یعنی اکرام وقتی به او اکرام کردی لقمه به او نعمت دادیم، همین که به او نعمت دادیم می گوید خدا دوستم دارد، «رَبِّي أَكْرَمَنِي»، قربانش بروم خدا به من داده است.

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» فجر/۱۶. و اما وقتی که رزقش را تنگ کردیم، وقتی که به او می دهیم می گوید خدا به من اکرام کرده است، اما وقتی «فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» «وقتی رزقش را تنگ می گیریم، در آمدش کم می شود، سرما می آید، گل‌های میوه هایش را از بین می برد، کاری می شود، می گوید «رَبِّي أَهَانَنِ» خدا به من اهانت کرده است. هر وقت به او می دهیم می گوید «رَبِّي أَكْرَمَنِي»، «رَبِّي أَهَانَنِ»، اگر درست تحلیل کند، می گوید کلاً نخیر، این طور نیست، چه طور یک سال دادی و یک سال ندادی، دلیل آن در خودت است، «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» «فجر/۱۸-۱۷، «كَلَّا» این طور نیست، «بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»، پارسال به تو دادیم به یتیم ندادی ما از تو گرفتیم، آبرو داری، از آبرویت می توانی استفاده کنی، استفاده نکردی، ماشین به تو دادیم یک بدبخت را سوار نکردی، پولت دادیم عوض اینکه بدهی به چهار تا فقیر وام گذاشتی بهره از آن گرفتی، میلیونی چهل، پنجاه تومان، به تو دادیم.

عوض اینکه کمک کنی گردن کلفتی کردی از تو گرفتیم، «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»، به یتیم ندادی «وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»، نسبت به مسکین تشویق نکردی، «وَلَا تَأْكُلُونَ الْثَرَاتِ أَكْلًا لَمًّا وَ تَحِبُّونَ الْأَمَالَ حُبًّا جَمًّا» فجر/۲۰-۱۹ بیخود نگو خدا به من داد، خدا به من نداد، کار خدا بعد از کار شماست، اگر رفتی تو بازار گفתי مردم من را قبول ندارند، گیر در خودت است، چرا قبول دارند به تو دادند خوردی.

دیگر قبولت ندارند، گیر تو خودت است، زمان قدیم یک کسی از کاشان آمده بود یک مقدار حلبی گذاشته بود کیسه‌اش آمده بود تهران، گشت و برگشت کاشان، گفت بیخود می گویند تهران جیب بر دارد، ما که رفتیم پول تو جیبمان بود، هیچ کس جیب ما را نزد، یک جیب بر بغل او ایستاده بود و می گفت خدا می داند چند بار برداشتم، دیدم حلبی است، جایش گذاشتم، نگو «رَبِّي أَكْرَمَنِي»، «رَبِّي أَهَانَنِ»، پولت دادند، دیدند حلبی هستی، چون دیدند حلبی هستی از گردونه بیرون کردند، طلا بودی منبسط کرده بودند، نگو «رَبِّي أَكْرَمَنِي»، «رَبِّي أَهَانَنِ»، «وَلَا تَأْكُلُونَ الْثَرَاتِ أَكْلًا لَمًّا»، شما ارث نبردید، «أَكْلًا لَمًّا» یعنی اینکه وقتی ارث به تو رسید اصلاً نگفتی که این از حلال است یا حرام، آخر از کجا آوردی یک وقت پیش یکی آمده بود نهضت سوادآموزی، گفت یک شهرک دارند می سازند، دو واحدش را می خواهیم به جناب عالی هدیه کنیم، گفتم، آقا جان نمی خواهد هدیه کنید، بنده قبول نمی کنم، گفت چرا؟ گفتم برای اینکه این دو واحدی را که هدیه می کنی پول یکی یک میلیون می کشی روی خانه‌های دیگر، یعنی، از من نمی گیری بعد روی خانه‌های دیگر می کشی، البته من خانه می خواهم، ما یک خانه‌ای داریم در تهران که ۳۵ سال پیش خریده‌ایم، البته من اخیراً خیلی برج در تهران پیدا کردم، هر برجی که به نام قرائتی است بنشینید من راضی هستم، پسرهایم را هم اعلام کنید چون من اصلاً پسر ندارم، همه بروید در برج‌هایم بنشینید چون من برج ندارم.

یک خانه را خریدیم مال چهل سال پیش است، یک خانه قدیمی کلنگی وسط تهران است. نه شمال است و نه جنوب، چون گاهی می گویند فلانی چند تا زن دارد، گاهی می گویند فلانی چند تا خانه دارد، ما یک زن داریم و یک خانه، هر دوشان هم کهنه‌اند، یعنی قدیمی‌اند، چون هر چیزی کهنه‌اش بد نیست و بهتر است، می گویند دو چیز کهنه‌اش خوب است. یکی آب جو و یکی رفیق، گفتم این دو تا واحدی که می دهی یک شیطنتی ممکن است در کار باشد، فردا می خواهی اگر از سرمایه‌های بادآورده گیر افتادی بگویی که یک واحدش را هم دادم به نهضت سوادآموزی، گریه برای رضای خدا دوش نمی گیرد، یک چیزی تو کار است، ارث رسیدن، «أَكْلًا لَمًّا» یعنی حساب نکردی، که آقا درست است که سهم ارث تو اینقدر می شود، پدر شما، مادر شما، که برای شما ارث گذاشت.

بدهکار نبوده است، قرآن بخوانم، قرآن بارها گفته «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّهِ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ» نساء/ ۱۱ اگر وصیت کرده اول وصیت را بخوان، بعد ارث را تقسیم کن، اما دین، اگر پدر شما مدیون است اول دین او را بده بعد تقسیم کن، بدهکار سادات نیست، بدهکار فقط نیست «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» فجر/ ۲۰، یک جوری پول جمع می کردی، از نماز و تقوی و اخلاص و همه اش دنبال پول، آقا تو تحصیل کرده هستی، آنچنان چهار اسبه می دود برای پول وقتی یادت رفت که تو دانشگاهی هستی، هفته ای یک کتاب مطالعه کن بین چه خبر است، باقی استعدادها را صرف پول نکن .

«وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» فجر/ ۲۱-۲۰، این چنین نیست هر وقت که زمین در هم کوبیده و شکسته شکسته می شود، یعنی قیامت به پا می شود، «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» فجر/ ۲۲، فرمان پروردگارت برای ایست فرا می رسد، فرشتگان صد در صد حاضر می شوند: «وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى» فجر/ ۲۳، در آن روز دوزخ را حاضر می کنند، آن وقت آنجا «يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ»، در آنجا انسان می بیند که نظام به هم ریخت و جهنم حاضر شد، می گوید: آه، می گوید دیگر فایده ندارد .

«يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ»، آن وقت انسان متذکر می شود «وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى» و دیگر تذکر سودی ندارد، «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» فجر/ ۲۴، حسرت می خورد، کاش برای زندگی، یعنی زندگی واقعی آن روز است، کاش برای زندگی ام یک چیزی مقدم کرده بودم، حیف، جوانی ام رفت و پولم رفت و چیزی ذخیره نکردم. برادرها و خواهرها در همین جا مواظب باشید، یک رابطه ای با خدا داشته باشید، یک رابطه ای داشته باشید، شبها دارد طولانی می شود، در این شبهای طولانی سه ساعت فیلم می بینید، ده دقیقه هم نماز بخوانید، با خدا حرف بزنید، ما که خدا را دوست داریم، هر کس کسی را دوست دارد، می خواهد با او صحبت کند یک نمازی، در کار درست کار نکنیم، حق مردم را مراعات نکنیم، دیر یا زود مرگ خبر نمی کند، یک زمانی، «يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ» یک مرتبه انسان متوجه می شود «وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى» و دیگر آن وقت چه تذکری، خانمها سبزی را پاک می کنند .

در فریزر می گذارند، یک بار ناغافل مهمان دارید، اگر واقعا شما آماده هستی، ارتش ما، سپاه ما، خودش را مجهز می کند، یک بار به مملکت حمله شد، اگر قوای نظامی آماده است، یک باره حمله می شود، خانمها در خانه یک چیزی را آماده می کنند، یک مرتبه مهمان دارند، اصل کار ما قیامت است، برای قیامت یک کاری کنید، یک مرتبه مرگ می رسد، برای قبرتان چیزی ذخیره کنید، چرا خدا به شما دختری داد، اسمش را فاطمه نمی گذارید، چرا برای فیزیک و شیمی دل می سوزانی و برای نماز بچه ات دل نمی سوزانی، چرا می گویی، بهترین دبیرستان، دبیرستانی است که دیپلمش برای کنکور، نمی گویی بهترین دبیرستان، دبیرستانی است که بچه هایش با اسلام آشنا تر شوند، چرا پس غافلیم، خدایا ما را از غافلین قرار مده، خدایا وقت غفلت دست ما را بگیر و متوجه مان کن ما را در قیامت اهل حسرت و خسارت و شمرنده قرار مده، خدایا به ما توفیق بده وقتی که از ما می گیری و می دهی ما سرخ را در وجود خودمان پیدا کنیم که بدانیم عامل خودمان هستیم، خدایا به ما توفیق بده رفتار و کردارمان طوری باشد که مورد قهر و غضب تو قرار نگیریم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته